

## چگونگی ورود قرآن و حدیث به شعر فارسی

محمد رضا یوسفی<sup>۱</sup>

### چکیده

مردم ایران که نظام طبقاتی ساسانی را تجربه کرده بودند، به خاطر عدالت اسلامی خیلی سریع به اسلام گرویدند و با فراگیری زبان عربی از قرآن و حدیث بسیار تأثیر پذیرفتند. تأثیر قرآن، حدیث و معارف اسلامی بر شعر فارسی از قرن سوم به صورت تأثیر واژگانی، اشارات قرآنی و تلمیحات به داستان های پیامبران شروع شد. از سده چهارم احادیث و ابعاد شخصیت های اسلامی نیز در شعر فارسی بازتاب یافت. تأثیرات جزئی لفظی و واژگانی، کم کم به صورت مضمون سازی های گسترده و تأثیرات عمیق و معنوی درآمد تا جایی که در قرن پنجم برخی شاعران، شعر را در خدمت وعظ، اندرز و تعلیم عرفان و اخلاق قرار دادند.

کلید واژگان: قرآن، حدیث، معارف اسلامی، شعر فارسی، نخستین شاعران

### ۱. طرح مسئله

ایرانیان چندین قرن حکومت مبنی بر آیین زرتشت را در عهد ساسانی تجربه کرده بودند. آن حکومت مردم را محکوم به بودن در یک طبقه خاص می نمود و انواع محرومیت ها و تبعیض ها را تحت لوای مذهب اعمال می کرد. در این حکومت، باسواد شدن فقط

myousefi46@yahoo.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

تاریخ وصول: آذر ۸۶ تاریخ پذیرش: دی ۸۷

اختصاص به طبقه دبیبران داشت و قاطبه مردم از این نعمت محروم بودند. ستم گسترده پادشاهان ساسانی بر مردم که با توجیحات مذهبی موبدان زرتشتی همراه بود، به شدت بین مردم و طبقه حکام شکاف ایجاد کرده بود. مردم ستم کشیده چنان از وضع موجود دلزده شده بودند که در پی ملجأ و منجایی مطمئن می گشتند (زرین کوب، دو قرن سکوت، ۳۰۲). به شهادت تاریخ به غیر از سه جنگی که یزدگرد سوم با عرب های مسلمان کرد، مقاومت شدید دیگری در ایران رخ نداد و اگر در کمتر از دو دهه آیین اسلام تمام ایران را درنوردید و به پشت مرزهای چین رسید و این جز به خاطر علاقه مندی مردم به عدالت اسلامی و بیزاری از کیش زرتشت نبود. روابط صلح آمیز و دوستانه مسلمانان و مسیحیان نشان می دهد که عامل اساسی در گسترش اسلام، صلح و صفا بود، نه زور و نیروی نظامی (آرنولد، ۳۵). شور و اشتیاق آنان در ورود به آیین جدید به حدی بود که برخی حکام جائز عرب، ایرانیان را از تشرف به اسلام باز می داشتند؛ برای مثال، حجاج بن یوسف ثقفی مردم خوزستان را با اجبار به آیین مجوس برگرداند و به دستور او در پیشانی آنان داغ کفر نهادند تا نتوانند مسلمان شوند؛ زیرا درآمدی که از باب جزیه عاید حکام مسلمان می شد، به مراتب بیش از زکات بود (زرین کوب، آشنایی با تاریخ ایران، ۲۲۵).

یکی از عواملی که ایرانیان را به سمت و سوی اسلام کشید، قرابت تعالیم آن با آیین زرتشت بود، از جمله: اختصاص امامت برای علی و اولادش با اعتقاد به فره ایزدی برای ساسانیان، مقابله الله و ابلیس با یزدان و اهریمن در کیش زرتشت. قصه ابراهیم و آتش با زرتشت و آتش پاک، وعده بهشت و برپاشدن قیامت و خوف از دوزخ و گذر از صراط با دوزخ و پل چینوت در اعتقاد ایرانیان و هم چنین نمازهای پنج گانه اسلامی با نیایش های پنج گانه زرتشت (زرین کوب، دو قرن سکوت، ۲۸۲).

## ۲. اسلام در ایران

در فاصله بیش از دو قرنی که از سقوط ساسانیان تا استقلال سیاسی ایران طول کشید، ایران به طور مستقیم به دست خلفای عرب (راشدین، اموی و عباسی) اداره می شد و زبان رسمی

و حکومتی زبان عربی بود. با ساقط شدن حکومت نژادپرستانه اموی با مساعدت ایرانیان در سال ۱۳۲ که معتقد به سیادت عرب و برتری بنی امیه بود (زرین کوب، دو قرن سکوت، ۹۲). ایرانیان از حقوق کامل شهروندی از جمله داشتن کنیه بهره مند شدند و کنیه هم به سیاق عربی مرسوم شد؛ زیرا امویان حساسیت خاصی علیه ایرانیان داشتند که با سایر نژادهای غیر عرب مثلاً قبطی ها نداشتند (مطهری، ۷۲۷). تبعیض نژادی که خلفای اموی بر اقوام نومسلمان تحمیل می کردند، به ایرانیان بسی ناگوار می آمد. آنها می گفتند: «ما شما را با شمشیر آزاد ساختیم و با زنجیر به سوی بهشت کشانیدیم و برای انجام دادن آن خود را به کشتن دادیم؛ لذا استحقاق برتری بر شما را داریم (حقوقی، ۲۱۱).

یکی از راه های عملی برای اثبات تفوق ایرانیان بر عرب ها توسل به علوم بود و آنها بدین وسیله سیادت خود را بر عرب ها تحمیل کردند. چهره مرکزی در انتقال علوم در این عهد «حکیم» است. حکیم معمولاً یک پزشک، یک نویسنده، یک شاعر، یک منجم یا یک ریاضیدان و از همه بالاتر یک فرزانه یا صاحب خرد بود (نصر، ۲۴) که علوم را به عربی منتقل می کرد و جهان اسلام آن را به وفق سازمان درونی خود که وحی قرآنی برای آن نهاده بود، جذب می کرد.

ظلم و فساد و تعدی موبدان زرتشتی چنان مردم ایران را به تنگ آورده بود که بسیاری از آنان از همان آغاز با شور و شوق اسلام را پذیرفتند و ثنویت مبهم و تاریک زرتشتی را در برابر توحید محض و بی شائبه اسلام، شرک و کفر شناختند. اسلام نیز آیین زرتشت را با نام مجوس در شمار اهل کتاب پذیرفت هر چند «در برابر بانگ اذان، سرود مغ و در برابر آیات قرآن، گانه زرتشت مجال خودنمایی نداشت» (زرین کوب: دو قرن سکوت: ۲۸۱).

## ۳. استقلال ایران

استقلال سیاسی ایران در سال ۲۰۵ به نام طاهر ذوالیمینین رقم خورده است. در این سال به فرمان مأمون حکومت خراسان نا جبال و حلوان به او واگذار شد (ناجی، سرگذشت طاهریان، ۱۱۶)؛ ولی طاهر و جانشینانش به شدت وابسته به خلفای عباسی بودند؛ لذا می‌کوشیدند در خطه فرمانروایی خود از هر راهی اسلام را تحکیم بخشند و از همین رهگذر به گسترش زبان عربی و استوار کردن آن در نقش زبان ادبی یاری می‌دادند. (برتلس، تاریخ ادبیات فارسی، ۱۷۸/۱).

بی‌جهت نیست که در دوره پنجاه ساله حکومت آنان خط و زبان عربی تنها ابزار مورد استفاده در دربار ایران بود. حتی نقل است که عبدالله طاهر کتابی را که حاوی قصه وامق و عذرا بود، در آتش افکند و گفت: این کتاب مجوسان است و اهل قرآن را به کار نمی‌آید (زرین کوب، سیری در شعر فارسی، ۲).

در سال ۲۴۸ یعقوب لیث در سیستان اعلام حکومتی به تمام معنا مستقل کرد. سیستان به لحاظ دور بودن از مرکز خلافت (کوفه، مدینه، شام و بغداد) و نیز دوری از مراکز قدرت و حکومت (خراسان، عراق و فارس)، حساسیت لازم را برای خلفا و هم‌چنین حکام داخلی نداشت. لذا خوارجی که از نهروان جان به در بردند، ابتدا به کردستان و پس از ایجاد مزاحمت برای آنان، به سیستان پناه بردند تا این اوان در آنجا استقرار داشتند (اشپولر، ۳۵/۱). یعقوب لیث با غلبه بر آنان، اعلام استقلال کرد. او نه تنها هیچ وابستگی به خلیفه بغداد نداشت؛ بلکه خود راهزن و عیار بود و قدرت را با شمشیر به چنگ آورده بود. پس برای حفظ آن نیز نیازی به حمایت خلیفه نداشت. از طرفی چون خواندن و نوشتن با قرآن و سایر متون عربی شروع می‌شد و یعقوب به مکتب نرفته بود، عربی نمی‌دانست. طبیعی بود که او و جانشینانش دیگر به سان طاهریان مبلغ و حامی زبان عربی نباشند (عوفی، ۲/۲). به روایت منابع تاریخی شروع زبان فارسی و رسمیت یافتن آن به عنوان یک زبان مستقل به جای زبان پهلوی و عربی از این دوران است.

به موازات این دو سلسله، خاندان سامانی در ماوراءالنهر قدرت می‌یافت و رشد می‌کرد. آنان در سال ۲۰۴ توسط مأمون به قدرت رسیدند و از سال ۲۸۷ تا ۳۸۹ بر خراسان، طبرستان و بخشی از عراق عجم حکم می‌راندند. عصر سامانی اوج رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و سرآغاز تجدید مجد و عظمت ایران پیش از اسلام محسوب می‌شود. علاوه بر آن که سامانیان ایرانی نژاد بودند و به خوبی می‌دانستند، تحکیم پایه‌های حکومتی آنان در گرو احیای سنت‌های کهن ایرانی در قالب آیین اسلام است. به همین جهت آنها مسلمانانی عمدتاً ضد سلطه عرب بودند (شمیسا، ۲۴).

#### ۴. تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی

هر چند سال‌های متمادی زبان عربی زبان رسمی و حکومتی ایران بود و ایرانیان پس از سقوط ساسانیان و مدروس شدن کیش زرتشت که دو حامی عمده زبان پهلوی محسوب می‌شدند، زبان و خط رسمی نداشتند؛ ولی زبان عربی نتوانست تأثیر زیادی بر زبان مردمی داشته باشد که خود صاحب یکی از بزرگترین تمدن‌های آن روزگار بودند.

ایرانیان می‌کوشیدند از فشار حکومت عرب خود را رها کنند و به همین جهت مدت نزدیک به سیصد سال کشمکش دایمی در میان ایرانیان و تازیان در میان بوده است. مع الوصف جمعی کثیر ادبا و مؤلفین در ایران بوده‌اند که به همان زبان عرب آثار از خود گذاشته‌اند (نفیسی، ۱۷). خط عربی که به لحاظ سهولت کتابت نسبت به خط پهلوی و آشنایی عموم مردم با آن به لحاظ این که زبان قرآن و زبان دین محسوب می‌شد و از قدامت بالایی برخوردار بود (میرباقری، ۱۰۱) خیلی زود جای خط پهلوی و سایر خطوط رایج در ایران را گرفت.

در تمام این مدت زبان ملی ایران زبان قدیم بود. هر ایالتی به لهجه خود سخن می‌گفتند و زبان علمی در مغرب و جنوب ایران زبان پهلوی و در مشرق و نیمروز زبان دری

بود. به تعبیر ملک الشعرای بهار چون ترویجی از زبان های مذکور به عمل نیامد و خط پهلوی هم مشکل بود، کم کم خواندن به زبان عربی جایگزین آن شد. هر چند به نقل حمزه اصفهانی برخی خلفای عباسی فارسی نیز می‌دانستند (بهار، ۱/۲۳۱). از میان لهجه‌های محلی، لهجه خراسانی که از آن به مناسبت کاربرد در دربار به دری یاد می‌شود، زودتر توانایی استقلال به عنوان یک زبان را یافت و در نخستین دولت‌های مستقل یا نیمه مستقل ایرانی که بعد از اسلام در مشرق این سرزمین برپا شد، از میان گویش های دیگر ایرانی رسمیت یافت و در امور اداری و ادبی به کار رفت (خانلری، ۱/۲۷۹).

#### ۵. آغاز شعر فارسی

قرن سوم آغاز جلوه ادبیات فارسی است و آن هم بدین جهت است که سلسله های پادشاهان ایرانی به طور مستقل در بعضی از نقاط ایران پادشاهی کرده اند (نفیسی، ۱/۱۸). شعر فارسی در ادامه شعرها و سرودهایی است که غالباً در آیین‌ها، جشن‌ها و نیایش‌ها خوانده می‌شد و به صورت هجایی یا وزن سیلابی بود، نه عروضی. از آنجا که شعر آینده بازنمای احساسات، عواطف، باورها و اندیشه‌های شاعران و شاعر نماینده و سخنگوی ملت محسوب می‌شود، بخشی از وقایع تاریخی را در این اشعار می‌توان دید (مناظر احسن، ۳۵۳).

در همین حال گروه بزرگی از ایرانیان شروع به نویسندگی و شاعری به زبان عربی کردند. به نوشته تاریخ ادبیات ایران این کار به موازات رواج خط عربی به جای خط پهلوی راه را برای تاثیر همه جانبه زبان، لغت، اصطلاحات و حتی فرهنگ عربی و اسلامی هموار کرد. زیرا با قبول این خط هرگونه سدی میان زبان عربی و زبان فارسی برداشته شد و ادبای پارسی گوی که تحصیلاتشان همه به زبان عربی بود، هر چه را در مدرسه فرا می‌گرفتند، بی هیچ گونه قید و بندی به آثار خود راه می‌دادند (صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱/۱۲۵).

#### چگونگی ورود قرآن و حدیث به شعر فارسی ۱۰۳

شعر فارسی از نظر تفکر و محتوا ادامه شعر پیش از اسلام است و از نظر قالب و صورت به خط عربی و متأثر از زبان و عروض ادبی است. برخی آن را ادامه شعر پیش از اسلام و فهلویات و خسروانیات دانسته، سابقه آن را تا نیایش های زرتشت موسوم به گائاهای اوستا پیش می‌برند (زرین کوب، سیری در شعر فارسی، ۲).

این که نخستین شاعر فارسی‌گو کیست، نمی‌توان شخص خاصی را معرفی کرد. به واقع شعر با زندگی انسان شروع شده است؛ چنان که روایات افسانه‌ای نخستین شاعر را حضرت آدم ابوالبشر می‌دانند (عوفی، ۱/۱۷). به روایت تاریخ سیستان نخستین کسی که به فارسی شعر سرود، محمد بن وصیف سگزی بود. هر چند این قول، از علایق ملی‌گرایانه خالی نیست؛ به ویژه این که به احتمال زیاد مؤلف ناشناس این کتاب، خود سیستانی بوده است. علاوه بر آن، در کنار نام محمد بن وصیف افراد دیگری مثل محمود وراق هروی، حنظله بادغیسی، بسام کرد، ابوسلیک گرگانی و ابوحفص سغدی به عنوان نخستین شاعر پارسی‌گو وجود دارد (همان، ۲/۳۲)؛ ولی ذکر این روایت به عنوان قدیم‌ترین سند مکتوب شعر فارسی خالی از لطف نیست:

«یعقوب فرارسید و بعضی از خوارج که مانده بودند، ایشان را بکشت و مال‌های ایشان برگرفت. پس شعرا او را شعر گفتندی به تازی. او عالم نبود درنیافت. محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسایل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پارسی نبود؛ پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم، چرا باید گفت؟ محمد وصیف پس شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت» (تاریخ سیستان، ۲۶۰).

در اشعاری که محمد بن وصیف برای یعقوب سرود، به خوبی تکامل شعر عربی و پختگی آن و تازگی و صباوت شعر فارسی هویدا است و تأثیر شدید زبان و مضامین شعر عرب در آن به وضوح مشاهده می‌شود. مطلع قصیده عربی و چند بیت از شعر فارسی مذکور به روایت تاریخ سیستان چنین است:

قد اکرم الله اهل المصّر و البلد بملک یعقوب ذی الافضال و العدد

\*\*\*

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام  
ازلی خطی در لوح که ملکی بدهید به ابی یوسف یعقوب بن اللیث همام  
این واقعه به شرط صحت در سال ۲۵۱ یعنی وسط قرن سوم هجری رخ داده است و  
این دقیقاً زمانی است که شعر عربی دوره بلوغ خود را طی می‌کرد. شاعران عرب با تکیه بر  
پیشینه شعری خود یعنی شعر جاهلی و شعر اموی به سرودن مدایح دلنشین و قصیده‌های  
رنگین دست می‌زدند و شاعران تازی گوی ایرانی مثل بشار بن برد و ابونواس همراه با  
بحتری و ابن رومی و ابن معتر برای شاعران نآزموده و تازه کار ایرانی سرمشق شایسته‌ای  
بودند؛ به گونه ای که نخستین شعرهای پارسی به شکل قصیده و به پیروی از قصیده‌های  
عربی سروده می‌شد.

در این دوره با توجه به توانایی‌های زبان، روحیات مردم و موضوعات شعری،  
قالب‌هایی برای شعر فارسی ابداع شد که در زبان عربی جز به ندرت کسی بدان‌ها توجه  
نکرده بود. برای مثال، مثنوی یا به اصطلاح عرب‌ها مزدوجه از قالب‌های مطبوع فارسی  
است. در صورتی که در زبان عربی چندان لطیف نمی‌نماید و هرگز شاهکاری در آن زبان  
پدید نیامده است. دیگر رباعی و دوبیتی است. وزن رباعی در فارسی بسیار مطبوع افتاده  
است؛ حال که در عربی چندان مورد توجه نیست (محبوب، ۲۲).

#### ۶. کیفیت و انواع تأثیر قرآن و حدیث در شعر

با رسمیت و رواج شعر فارسی، گویندگان فارسی‌گو اقبال گسترده‌ای بدان نمودند. شاعر  
ن تلاش می‌کرد، تمام اندیشه‌ها و اندوخته‌های فکری خود را در شعر منعکس کند؛ لذا

فرهنگ و معارف اسلامی که در سرناسر ایران گسترده بود، در شعر دستمایه ساخت  
مضامین و صور خیال قرار گرفت.

آشنایی با زبان عربی، با قرآن و حدیث شروع می‌شد و در تمام شؤون زندگی انسانی از  
مدرسه گرفته تا نماز و نیایش، و از معاملات و عقود شرعی تا کفن و دفن اموات ریشه  
دوانیده بود. پس طبیعی است که در جای جای شعر که آینه افکار و اندیشه‌های شاعر  
است، بازتاب داشته باشد. به خصوص این که بهره‌گیری و اثرپذیری شاعران پارسی‌گو از  
قرآن و حدیث در شعر افزون بر این که نشانه دانشمندی و علم اندوژی و روشنفکری بود  
و گونه‌ای افتخار برای گوینده شمرده می‌شد، به دلیل قداست و حرمت مذهبی و معنوی  
قرآن و حدیث به شعر نیز گونه‌ای قداست و حرمت می‌بخشید (راستگو، ۶). ایرانیان به  
ویژه در اوایل تشریف به اسلام، فراگیری و حفظ قرآن را سرلوحه زندگی خود قرار  
می‌داده‌است. قرآن و اسلوب آن که اعجاز در فصاحت و بلاغت عربی است، سرمشق خطبا  
و بلغای عرب و به تبع آن ایرانیان قرار گرفت و سعی می‌کردند، در گفته‌ها، نوشته‌ها و  
اخلاق و کردار خود به آن تمسک جویند. این امر بین ملت‌هایی که عرب زبان نبودند،  
بیش‌تر به صورت اقتباس، تضمین و اشاره بود. اهل بلاغت تلاش می‌کردند، نوشته و گفته  
خود را به آیه یا حدیثی مرصع کنند. برای مثال سیبویه (متوفی ۱۷۵) در «کتاب» خود به  
سیصد آیه استشهاد کرده است.

کم‌کم اشتغال به قرآن چنان عمیق شد که اگر کسی حرفی یا کلمه‌ای از قرآن می‌گفت،  
شنونده به همه آیه و معنی آن توجه می‌یافت. حتی اگر یک کلمه از آن به رمز به کار  
می‌رفت، عارف، تمام آیه و محتوای آن را درمی‌یافت؛ هر چند برای عده‌ای حقیقت امر  
پوشیده می‌ماند. به روایت «ترتیب الدول» سلطان محمود غزنوی (متوفی ۴۲۱) از خلیفه  
القادر بالله (متوفی ۴۲۲) خواست نام او را در خطبه بیاورد و خلیفه سرآزرد، محمود تهدید  
کرد که اگر خواهم سنگ بغداد را بر پشت پیلان بیاورم. خلیفه نامه‌ای فرستاد با مضمون

«الم». همه متعجب شدند. بویکر قهستانی حاضر بود. گفت: من دانم! خلیفه به سوره فیل اشاره کرده است: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ (الفیل، ۱). محمود نادم گشت و دیگر ادب نگه داشت (حلبی، ۱۳). تعظیم و منزلت قرآن نزد ایرانیان به حدی بود که گویی با تمام وجود پذیرفته بودند که: لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (الحشر، ۲۱).

آنان در کنار قرآن همچون دیگر مسلمانان به حدیث یا گفتار پیامبر اعظم (ص) به دیده احترام و اعزاز می‌نگریستند. احادیث و روایات نبوی که از آن به خیر، اثر و سنت نیز تعبیر می‌شود، پایه‌های قرآن در اعتقادات مردم و شعر شاعران جای می‌گرفت. گفتار پیامبر (ص) یا آنچه صحابه و تابعین از ایشان نقل می‌کردند، برای اهل سنت و کلمات امامان معصوم (ع) همراه با احادیث رسول (ص) برای شیعه حجیت داشت. گسترش مجالس وعظ و خطابه توسط وعاظ و خطباء، شیوع زهد و بکائین و تکریم مردم نسبت به آنان که نهایتاً به تصوف و عرفان منجر شد و حلقه‌های علمی و درسی توسط علمای بزرگ باعث شد قرآن و حدیث چنان با زندگی روزمره مسلمانان آمیخته و عجین شود که کمتر شعر، سخن، تعلیم و خطبه‌ای می‌شناسیم که بدان آراسته و مزین نباشد. البته پاره‌ای از عالمان و فقیهان به ویژه مالکیان آن را حرمت‌شکنی حریم قرآن می‌پنداشتند و ناروا می‌شمردند (راستگو، ۸). سیوطی در الاتقان از اکراه و انکار مالکیان و رخصت و جواز شافعیان سخن گفته است: «تحريم اقتباس از مالکیان مشهورتر است و به شدت بر کسی که این کار را بکند، اشکال می‌گیرند و اما در مذهب ما، متقدمین و پیش‌تر متاخرین متعرض آن نشده اند و شعرا در قدیم و جدید آن را استعمال می‌نموده اند» (سیوطی، ۳۶۲/۱).

علی‌رغم این افراط و تفریط‌ها اقتباس و استفاده از قرآن و حدیث در متون ادبی از دیرباز وجود دارد. شاعرانی که با علوم اسلامی آشنایی داشتند یا عالمان و فقیهانی که طبع شعر و ذوق نوشتن داشتند، کلامشان را با آن‌ها متبرک و مزین می‌ساختند. با رشد و

شکوفایی شعر، گروهی از شاعران با توجه به کارآمدی و تأثیرگذاری بیش‌تر سخن منظوم، شعر را مجال عرفان و تصوف و جایگاه عرضه پند، موعظه و اخلاق و قالب و ابزار تبلیغ دین قرار دادند که این کار باعث گسترش هرچه بیش‌تر علوم و معارف اسلامی و قرآنی در شعر فارسی شد. علمای این فن تأثیرپذیری شعر را از قرآن و حدیث به انواع گوناگونی تقسیم کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تلمیح، تضمین، تحلیل یا حل، اقتباس، اشاره، تمثیل یا مثل و تأثیرپذیری واژگانی، ترجمه ای، الهامی و مضمون‌گیری.

تأثیر قرآن و حدیث در شعر فارسی، نخست در حد بهره‌گیری واژگانی به ویژه اصطلاحاتی مثل تسبیح، شب قدر، سجده و اصطلاحات حکومتی مثل امیر، حاکم و برخی شخصیت‌ها مثل پیامبران و معارف عرب و اسلام بود. هرچند برخی ملمعات نیز به شاعران این دوره منسوب است که در صورت صحت انتساب، گویای توانایی و تسلط آنان بر ادب و زبان عربی است. زیرا در آن روزگار هر اثر ادبی خواه نوشتن رخدادهای تاریخی باشد، خواه کتاب درسی پزشکی یا فرمان فرمانروا با شعر آراسته می‌شده است. برای همین هم بود که شاعر پیش از آن که چکامه‌سرایی‌اش را بیازماید، می‌بایست دانشی گسترده فراگرفته با همه رشته‌های علمی آن دوران به خوبی آشنا باشد و این کار هم بی‌آموختن بنیادی زبان عربی که بخشی بزرگ از کتاب‌های علمی به آن زبان بود میسر نمی‌بود (برتلس، ۲۰۴/۱).

#### ۷. شرق ایران، خاستگاه اولیه شعر فارسی و تأثیر قرآن و حدیث بر آن

مسلم است که خاستگاه اولیه شعر فارسی، منطقه شرق ایران فعلی بوده است. خواه سیستان باشد که به روایت تاریخ سیستان نخستین اشعار پارسی در آنجا سروده شد یا خراسان باشد که لهجه آنجا زودتر از سایر لهجات رسمیت و قابلیت استقلال یافت.

در مقایسه بین نخستین گویندگان فارسی سیستان با شاعران اولیه خراسان نکته‌ای که پیش از همه جلب توجه می‌کند، تأثیرپذیری بیش‌تر شعر سیستان از قرآن، حدیث، معارف اسلامی و حتی مضامین شعر عرب است. این مسئله علل و عواملی دارد؛ از جمله این که مردم خراسان حس ملیت و وطن‌پرستی شدیدتری نسبت به سایر مناطق داشته‌اند؛ کما این که در دوره بعد که سامانیان در خراسان در پی تجدید بنای مجد و عظمت ایران پیش از اسلام بودند، آل بویه در عراق عجم علی‌رغم شیعه بودن و تسلطشان بر بغداد از مشوقان زبان و فرهنگ عربی محسوب می‌شدند. دیگر این که منطقه سیستان سال‌ها تحت نفوذ خوارج بوده است. خوارج مسلمانان افراطی، قشری، ظاهرین و سخت‌گیر در ظواهر شریعت به شمار می‌آیند. به روایت کتاب بزرگان سیستان مردم این منطقه در سال ۱۸۰ق به سرکردگی امیر حمزه خارجی بر ضد هارون الرشید برخاستند. امیر حمزه پس از قتل حاکم خلیفه به حج رفت و با تمام مراکز خوارج ارتباط یافت و با مخالفان خلافت بغداد آشنا شد (افشار سیستانی، ۱۱۴).

فقیه و محدث بزرگی چون ابوداود سیستانی (متوفی ۲۷۵) مؤلف سنن ابی داود، ابوحاتم سیستانی از محدثین و فقهای منسوب به خوارج (متوفی ۲۵۵)، فاضل نام آوری چون ابوالفتح بستی (متوفی ۴۰۰) رئیس دارالانشای سبکتگین غزنوی و متکلم بزرگی چون ابویعقوب سجستانی (مقتول ۳۳۱) از علمای شیعه اسماعیلی و صاحب کشف‌المحجوب همگی از این سرزمین برخاستند. چند بیت از شاعران عصر صفاری سیستان که احتمالاً نخستین فارسی‌سراها نیز هستند، در ادامه ذکر می‌گردد، تا میزان تأثیرپذیری آنها از زبان عربی و مضامین اسلامی نشان داده شود.

۱. کیفیت تأثیر قرآن و حدیث بر شعر سیستان

ما به جهت رعایت اختصار، تنها به ذکر نمونه‌هایی از اشعار یکی از کهن‌ترین شاعران سیستان یعنی محمد بن وصیف سگری و تأثیرپذیری او از قرآن و حدیث بسنده می‌کنیم. نامبرده، دبیر یعقوب لیث بود که روایت تاریخ سیستان درباره او ذکر شد. او در ادامه همان قصیده پیشین گفته است:

لمن الملك بخواندی تو امیرا به یقین      یا قلیل الفئه کت داد در آن لشکر کام

(مدبری، ۱۲)

مصراع اول اشارت دارد به: *يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ* (الغافر، ۱۶) و مصراع دوم به: *كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتِ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ* (البقرة، ۲۴۹). البته به عوامل ذکر شده بایستی شغل محمد بن وصیف را نیز مزید کرد. چه او دبیر رسایل است و اقتضای شغلش ایجاب می‌کند بر ادب عرب و آیات و احادیث اشراف داشته باشد. لذا کلمات عربی به راحتی در شعر او ذکر می‌شود. ابیات ذیل در قتل عمار از سران خوارج به دست یعقوب سرزده شده است. شاعر ضمن آن می‌گوید: تن او را بر دروازه آکار و سینه اش را بر دروازه طعام زرنج باید آویخت:

عمر عمار تو را خواست وز او گشت ببری      تیغ تو کرد میانچی به میان دد و دام

عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی      در آکار تن او بر او باب طعام

(همان)

در ابیات معدودی که از محمد بن وصیف باقی مانده واژه‌های عربی مثل قیاس، ذنب، نحاس، حواس، احتراس، قضا، اقتباس، جهد، جد و جز آنها دیده می‌شود و پیداست شاعر در سرودن شعرهای خویش به قافیه‌ها و ترکیب‌های زبان عربی و مضامین آن زبان توجه داشته است. رفته رفته شعر فارسی نضج می‌گیرد و گویندگان بیشتر هم خود را مصروف بیرون آمدن از زیر نفوذ شعر عربی می‌کنند (محجوب، ۱۳). این ابیات را شاعر در واقعه شکست طاهر بن محمد بن عمرو لیث و اظهار تأسف بر از دست رفتن حکومت صفاری سروده است:

مملکتی بود شده بی قیاس      عمرو بر آن ملک شده بود راس

هر چه بگردیم بخواهیم دید      سود ندارد ز قضا احتیاس  
 ناس شدند نسناس<sup>۱</sup> آنکه همه      و ز همه نسناس گشتند ناس  
 دور فلک گردان چون آسیا      لاجرم این آس همه کرد آس<sup>۲</sup>

جهد وجود یعقوب باید همی تا که ز جده به درآید ایاس

ملک ابا هزل نکرد انتساب نور ز ظلمت نکند اقتباس

(میرباقری، ۱۵۱)

بیت دوم مصراع اول اشاره به این آیه است: *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ \* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ* (الزلزال، ۷-۸) و مصراع دوم به این حکمت اشاره دارد: *اذا كان القدر لا يرد الا احتراس باطل* (غررالحکم، ۱۳۹۳).

گویا این ابیات آخرین اشعاری است که از او باقی مانده و به روایت تاریخ سیستان در وقایع سال‌های ۲۹۶ و ۲۹۷ و گرفتاری یعقوب و ظاهر پسران محمد بن عمرولیث به دست امیر اسماعیل سامانی است. تأثیر قرآن و حدیث و معتقدات اسلامی در آن نسبت به سایر اشعار اولیه به مراتب بیش تر است:

کوشش بنده سبب از بخشش است      تیغ تو کرد میانجی به میان دد و دام

مصراع اول به مضمون این حکمت امام علی (ع) نزدیک است: *ان الله سبحانه یجری الامور علی ما یقتضیه لا علی ما یرتضیه* (غررالحکم، ۵۰۰/۲) و مصراع دوم یادآور این آیه است: *وَمَا تَشَاؤُنْ اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ* (التکویر، ۲۹).

#### ۷. ۲. کیفیت تأثیر قرآن و حدیث بر شعر خراسان

بر خلاف شعرای سیستان، در شعر سرایندگان خراسانی قرن سوم، تأثیر زبان و مضامین شعر عرب و اشاره به معارف اسلامی و قرآن بسیار اندک است. البته چندان شعری از

۱. شیطان انسان نما

۲. آسیا

شعرای این عهد باقی نمانده است که قابل مقایسه و بررسی باشد؛ ولی در همین اندک ابیات بیش تر تأثیرپذیری واژگانی از زبان عربی مشاهده می شود. برای نمونه حنظله باد غیسی (متوفی ۲۱۹ یا ۲۲۰) فقط از چند کلمه عربی استفاده کرده است:

مهتری گر به کام شیر در است ،      شو خطر کن ز کام شیر بجوی  
 یا بزرگی و عز و نعمت و جاه      یا چو مردانت مرگ رویاروی

(فروزانفر، سخن و سخنوران، ۱۵)

قرن چهارم دوره شکوفایی و تکامل شعر فارسی و خارج شدن از زیر بار نفوذ شعر عربی است. حکومت مقتدر و مستقل سامانیان در خراسان قطب جدیدی از قدرت در مشرق ایران ایجاد کرد که به خوبی می توانست در برابر سلطه خلفای عباسی ایستادگی کند. امرای سامانی که در نسب‌سازی‌های رایج آن روزگار خود را از نسل بهرام چوبین و منتسب به ساسانیان می دانستند (مسکوب، ۱۵)، به حمایت و تشویق زبان فارسی قیام کردند و وزرای دانشمند و فاضل آنها مثل مصعبی، جیهانی و بلعمی خود اهل فضل و ادب بودند (یوسفی، ۸۰۱). در این دوره انواع شعر در قالب‌های گوناگون و مضامین گسترده نضج گرفت (محبوب، ۲۰) که اینک به ذکر نمونه ای از آن می پردازیم. در شعر رودکی امیر نصر بن احمد سامانی (متوفی ۳۲۹) مضامین قرآنی فراوانی به چشم می خورد که یکی از آنها داستان هاروت و ماروت است. بیت ذیل از اوست:

سماع و باده گلگون و لعبتان چو ماه      اگر فرشته ببیند درآفتد در چاه

(رودکی، ۴۱)

وی در این بیت زیبایی معشوق خویش را از زیبایی فرشته هاروت برتر و زیباتر از او معرفی کرده است. آیه مورد اشاره در آن عبارت است از: *وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمٍ وَ مَا كَفَرُ سُلَيْمٍ وَ لَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَ مَا اُنزِلَ عَلَىٰ*



الْمَلَكَيْنِ يَبَايِلُ هَرُوتَ وَ مَرُوتَ وَ مَا يُعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ  
فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ زَوْجِهِ (البقرة، ۱۰۲).

یکی از عناصر مضمون ساز در شعر تعلیمی این عصر به ویژه رودکی تعلیم قرآنی است. چون او در نوجوانی قرآن را فراگرفت و به قولی حفظ کرد. ابیاتی در موضوع مرگ و پایان زندگی دنیوی دارد که یادآور این تعلیم قرآنی است. نظر به این که رودکی همنشین درباریان و امیران بوده، مخاطب اصلی طبقه حاکمه است. برای مثال سروده است:

زندگانی چه کوتاه و چه دراز      نه به آخر همرد باید باز  
هم به چنبر گذار خواهد بود      این رسن را اگر چه هست دراز

(رودکی، ۲۸)

آن اشاره به این آیه قرآن دارد: أَيْنَمَا تَكُونُوا يُدْرِككُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشْكَدَةٍ

(النساء، ۷۸).

در مدیحه‌های نیز که برای ممدوحش سروده شکوه و عظمت و رفعت مقام او را به عمارت بلند و برج مشید همانند ساخته است:

از جود قبا داری پوشیده مشهر      وز مجد بنا داری بر برده مشید

(همان، ۷۹)

#### ۸. ملمعات

ملمعات یا اشعار دو زبانی از فنون شاعری است و پارسی‌سرایان به واسطه آشنایی و تسلط بر زبان عربی با سرودن اشعار ملمع از دیرزمان پایگاه خویش را در فضل و عربی‌دانی نشان داده، بر یکدیگر مفاخره‌ها کرده‌اند.

قدیم‌ترین ملمعات فارسی - عربی از این عصر بازمانده است و با مطالعه آن به جرأت می‌توان گفت: ابیات عربی این شاعران از لحاظ صلابت معنا و استواری لفظ و روانی وزن به مراتب نسبت به ابیات پارسی از جزالت و استحکام بیش‌تری برخوردار است.

#### ۱۱۳ چگونگی ورود قرآن و حدیث به شعر فارسی

به خصوص این‌که شعر فارسی ادامه اشعار هجایی پیش از اسلام و ترانه‌های محلی موسوم به فهلویات است و از سکنه‌های عروضی، الف‌های اطلاق، تحریک ساکن و اسکان تحرک تهنی نیست؛ برخلاف شعر عربی که عروضی و موزون است. ملمع ذیل از ابوالحسن شهید بلخی (متوفی ۳۲۵) است:

یری محنی ثم یخفض البصر	فدته نفسی سراه قد سفرا
داند کز وی به من همی چه رسد	دیگر باره ز عشق بی خبرا
اما یری و جتیی من عصره	و سایلا کالجمان مبتدرا
چو سد یاجوج باجیدی دل من	که پاشدی غمزگانش را سپرا
فضاع حلمی و خانتی جلدی	و من یطیق القضاء و القدرا
و گر بدانستی که دل بشود	نکردمی بر ره بلا گذرا

(مدبری، ۲۷)

#### ۹. نتایج

چنان که ملاحظه شد، تأثیرپذیری شعر فارسی از قرآن و حدیث و معارف اسلامی بیش‌تر لفظی، صوری و واژگانی بوده است. این تأثیر در منطقه سیستان به واسطه عوامل سیاسی از جمله حضور خوارج، نسبت به سایر مناطق، حتی خراسان که خاستگاه زبان و فرهنگ فارسی محسوب می‌شود، به مراتب زیادتر بود.

تلمیحات و اشارات نیز در حد اقتباس و تضمین عبارات عربی بود؛ ولی هرچه از آغاز شعر فارسی فاصله گرفته شود، همراه با تکامل و پختگی بیش‌تر شعر و آشنایی بهتر شاعران با قرآن و حدیث و تعالیم ارزشمند آن، تأثیرپذیری عمیق‌تر شده، به صورت ساخت مضامین و تصاویر بدیع و تعابیر زیبا جلوه‌گر می‌شود. البته این سیر تکاملی بر غنای شعر فارسی بسیار افزوده، ابزار لازم را در اختیار سرایندگان سده‌ها و ادوار بعد قرار داده است. لذا در قرن پنجم امثال ناصر خسرو شعر را در خدمت اندرز و موعظه قرار داده‌اند و در سده

ششم توسط سنایی به عنوان بهترین ابزار تعلیم اخلاق و عرفان مورد استفاده واقع شده است. این سیر هم‌چنان ادامه داشته است؛ به صورتی که امروزه اشعار عرفانی، دینی، اخلاقی و تعلیمی فارسی بخش عظیمی از شعر را دربرمی‌گیرد و کمتر شعری می‌توان یافت که از تأثیر عناصر اسلامی و مضامین قرآنی خالی باشد.

#### کتاب‌شناسی

آرنولد، سر توماس، ۱۳۸۵، تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول

آلدومیه لی، ۱۳۷۱، علوم اسلامی و نقش آن در تحولات علمی جهان، ترجمه محمد رضا شجاع رضوی و اسدالله علوی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ اول

اداره‌چی گیلانی، احمد، ۱۳۷۰، شاعران هم عصر رودکی، تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار، چاپ اول

اشپولر، برتولد، ۱۳۷۳، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم

اشار سیستانی، ایرج، ۱۳۶۷، بزرگان سیستان، تهران، مرغ آمین، چاپ اول

ابن خردادبه، ۱۳۷۱، مسالک و ممالک، ترجمه سعید خاکرند با مقدمه آندره میکل، تهران، میراث ملل، چاپ اول

برتلس، یوگنی ادواردویچ، ۱۳۷۴، تاریخ ادبیات فارسی از دوران باستان تا عصر فردوسی، ترجمه سیروس ایودی، تهران، هیرمند، چاپ اول

بهار، ملک الشعراء، ۱۳۶۹، سبک‌شناسی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم

تفضلی، احمد، ۱۳۷۸، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش زاله آموزگار، تهران، سخن، چاپ سوم

تاریخ سیستان، ۱۳۸۱، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ناشر حقوقی، عسکر، ۱۳۷۴، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و اسلام، تهران، هیرمند، چاپ اول

حلی، علی اصغر، ۱۳۷۷، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی، تهران، اساطیر، چاپ پنجم

حیرت سجادی، سید عبدالحمید، ۱۳۷۱، گزیده‌ای از تأثیر قرآن بر نظم فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول

دیرسیاقی، محمد، ۱۳۷۴، پیشاهنگان شعر فارسی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم

واستکو، سید محمد، ۱۳۸۳، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، تهران، سمت، چاپ سوم

رودکی، ۱۳۷۸، دیوان، تصحیح جعفر شعار، تهران، مهد مینا، چاپ اول

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۴۴، دوقرن سکوت، تهران، علمی، چاپ اول

همو، ۱۳۶۲، یامداد اسلام، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم

همو، ۱۳۸۶، آشنایی با تاریخ ایران، تهران، سخن، چاپ اول

همو، ۱۳۷۱، سیری در شعر فارسی، تهران، علمی، چاپ سوم

سیوطی، جلال‌الدین، ۱۳۸۴، الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه سید مهدی حایری قزوینی، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم

شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹، سبک‌شناسی شعر، تهران، فردوس، چاپ ششم

صفاء ذبیح‌الله، ۱۳۸۴، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران، مجید و فردوس، چاپ اول ناشر

صفاء ذبیح‌الله، ۱۳۷۳، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، انتشارات فردوس، چاپ سیزدهم

عرفی، محمد، ۱۳۶۱، لب‌الب‌اللباب، به اهتمام ادوارد براون، مقدمه و تعلیقات محمد قزوینی و سعید نفیسی، تهران، کتاب‌فروشی، فخر رازی، چاپ اول

غروالحکم، تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، شرح جمال‌الدین، محمد خوانساری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول

غزالی، محمد، ۱۴۱۱، احیاء علوم الدین، به اهتمام علامه ابوالفضل وافی، بیروت، دارالفکر، چاپ اول

فروزانفر، بدیع‌الزمان، ۱۳۷۰، احادیث مثنوی، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم

همو، ۱۳۵۰، سخن و سخنوران، تهران، خوارزمی، چاپ دوم

فروزانی، ابوالقاسم، ۱۳۸۱، سیمجوریان، تهران، ایل شاهسون بغدادی، چاپ اول

لازار، ژیلبر، ۱۳۶۱، اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبان، تهران، انجمن ایران‌شناسی فرانسه در تهران، چاپ اول

محبوب، محمد جعفر، ۱۳۴۵، تاریخ مقدمه) سبک خراسانی در شعر فارسی، تهران، فردوسی، چاپ اول ناشر

مدبری، محمود، ۱۳۷۰، شاعران بسی دیوان، تهران، نشر پانوس، چاپ اول

میریاقری، علی اصغر و دیگران، ۱۳۸۱، تاریخ ادبیات ایران، تهران، سمت، چاپ اول

مسکوب، شاهرخ، ۱۳۷۹، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران، فرزانه، چاپ اول

مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، خدمات متقابل ایران و اسلام، تهران، صدرا، چاپ دوازدهم

مناظر احسن، محمد، ۱۳۶۹، زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان، ترجمه مسعود وجب‌نیا، تهران،

علمی و فرهنگی، چاپ اول

ناتل خانلری، پرویز، ۱۳۶۹، تاریخ زبان فارسی، تهران، نشر نو، چاپ چهارم

ناجی، محمد رضا، ۱۳۸۳، سرگذشت طاهریان، تهران، اهل قلم، چاپ اول

ناجی، معروف، ۱۳۷۹، «مدارس علمیه قبل از نظامیه»، ترجمه جمال الدین شیرازیان، یادنامه ادیب

نیشابوری، به اهتمام مهدی محقق، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم

نصر، سید حسین، ۱۳۸۶، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ

دوم